



- نفیسه نجفی قدسی
- تصویرگر: غزاله صرافیان

ارائه‌ی کلاسی و خانگی سرکار خانم سادی خوش حال

«بچه‌ها منتظر روزهای خوش بالا رفتن از درختان و خوردن میوه‌های آن‌ها باشید.» این آخرین جمله‌ی ارائه‌ی سادی بود.

مریم گفت: «حالا که حرف از خوردن شد، باید به فکر فروش محصولات باغمان هم باشیم.» گلنار گفت: «به نظر من، هم خودمان بخوریم، هم به بچه‌های روستا بدهیم. بقیه‌اش را هم بفروشیم.» ایران‌دخت که تا حالا غرق در افکارش بود، از جایش پرید و گفت: «اگر با من بود، در کتاب هدیه‌ها درباره‌ی خوبی‌های نگهداری بز و بزغاله و بزّه هم می‌نوشتم. آن وقت، الان من نفر بعدی بودم که درباره‌ی ساختن جایی برای نگهداری و بازی بچه‌ها با بزغاله‌ها و بزّه‌ها مطلب ارائه می‌دادم. خوش به حال مادرم! وقتی بچه بود در حیاط خانه‌شان بزغاله داشتند.» خانم معلّم خندید و گفت: «پس نفر بعدی برای ارائه، ایران‌دخت خانم است. پیامبر اسلام (ص) هم سفارش کرده‌اند که در حیاط خانه، حیواناتی مثل بز و بزغاله، گوسفند، خروس و... نگهداری کنیم.»



روز شنبه، دهم آذرماه سال ۱۴۰۳ ه.ش، بعد از اینکه بچه‌ها و خانم معلّم در اتاق آقای دهیار دمنوش خوش‌مزهای نوش جان کردند، آقای دهیار قول داد که به‌زودی مکان مناسبی را برای احداث باغ «شاداب» در نظر بگیرد. قرار بود این باغ با کمک همه‌ی بچه‌های روستا ساخته شود. خانم معلّم، خوش‌حال از موفقیت بچه‌ها، از آقای دهیار درباره‌ی عکس‌های روی دیوار پرسید. آقای دهیار که انگار مدّت‌ها منتظر این سؤال بود، در جواب گفت: «در گذشته، سفری به یکی از مناطق کشورمان به نام مزرعه- شهر شادستان داشتم. در این مزرعه- شهر...»

سادی در راه برگشت به خانه، صحنه‌ی ارائه‌ی پرهیجان خانگی را در ذهنش تصوّر کرد که در آن، مزرعه- شهر شادستان را به اعضای کنجکاو و پرنرژ خانواده از جمله پدر، مادر، پویا، گوهرشاد و شاید هم پارساکوچولو معرفی می‌کرد.

ادامه‌ی ماجرا را در شماره‌ی بعدی بخوان.

*پیامبر (ص): هر کس در خانه‌اش گوسفند شیرده، بز شیرده، یا گاو شیرده داشته باشد، باعث برکت خانه‌ی او می‌شود. کافی، ج ۶